

نگاهی بر کتاب

«الأقطاب الفقهية على

مذهب الإمامية»

نقد و بررسی کتاب

غلامرضا نقی جلال آبادی



الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية؛ محمد بن علی بن ابی جمهور الاحسائی؛ تحقیق غلامرضا نقی جلال آبادی؛ لبنان: جمعیه ابی جمهور الاحسائی للحياء التراث، ۱۴۳۵

چکیده: کتاب «الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية» از جمله دست نوشته های ارزشمند محقق نامی قرن دهم، شیخ محمد بن زین الدین معروف به ابن ابی جمهور احسائی است. کتاب مذکور منحصر به قواعد فقهی نیست، بلکه در آن تعدادی از قواعد اصولی و قواعد عربی نیز طرح شده است. مؤلف در این کتاب فقط به آراء و نظرات علماء امامیه نپرداخته، بلکه بعضی آراء و فروع فقهیه علماء عامه را تحت عناوین «وفیه قولین» و «فیه احتمالان» بیان کرده است. نویسنده، نوشتار حاضر را با هدف بررسی و معرفی کتاب مذکور به رشته تحریر در آورده است. وی در راستای این هدف، نوشتار خود را با ارائه تعریف و بیان اهمیت دانش و پیشینه قواعد فقهی آغاز می کند. در ادامه، آیات و روایاتی که مبنای قواعد فقهی هستند را ذکر کرده و تفاوت عمده قواعد فقهی و اصولی را بر می شمرد. سپس با معرفی قواعد نگاران عامه و شیعه، به معرفی مؤلف کتاب الاقطاب الفقهیه می پردازد. بیان تحصیلات و اساتید ابن ابی جمهور احسائی، جایگاه کتاب الاقطاب الفقهیه در میان بقیه آثار، مهم ترین قواعد فقهی در کتاب، تأثیر پذیری از قواعد و الفوائد شهید اول، و شرح برخی از فتاوی نادر از احسائی، از دیگر مباحث مطرح در نوشتار می باشند. در ادامه، نویسنده نوشتار، با اشاره به نسخه چاپی کتاب الاقطاب الفقهیه با تصحیح و تحقیق شیخ محمد حسون، اغلاط مفهومی و چاپی آن را متذکر می شود. در نهایت، با بیان نسخه های خطی کتاب، ویژگی تحقیق و تصحیح خود را پیرامون کتاب مذکور، روشن می سازد.

کلیدواژه ها: کتاب «الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية»، محمد بن زین الدین، ابن ابی جمهور احسائی، معرفی کتاب، قواعد فقهی، محمد حسون.

تعریف قواعد فقهی

عالمان لغت عرب می فرمایند:

«القواعد جمع القاعدة، و هي الأساس لما فوّه»^۱.

قواعد جمع قاعده و به معنی بنیان و ریشه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد. براین اساس، قاعده هم در امور مادی کاربرد دارد همانند بنیان و پایه ساختمان و هم در امور معنوی مثل «قواعد اخلاقی» و «قواعد اسلامی» و «قواعد فقهی».

در معرفی قواعد فقهی بین فقها و اندیشمندان اسلامی یک دیدگاه و نظر واحد وجود ندارد و هر کدام تعریفی متمایز از دیگری دارند.

۱. بعضی فرموده اند: «أنها قواعد تقع في طريق الاستفادة الأحكام الشرعية الإلهية»^۲.

یعنی کاربرد قواعد فقهی استفاده احکام شرعی است، ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نبوده، بلکه از باب تطبیق است.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۳۶۱ و مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۱۲۹ «قعد».

۲. محاضرات فی اصول الفقه، فیاض، ج ۱، ص ۸.

۲. بعضی دیگر بدین گونه نگاهشته‌اند:

«أصول فقهية كلية في نصوص موجزة دستورية تتضمن أحكاماً تشریعیة».^۳

یعنی قواعد فقهی یک اصول کلی هستند با عبارات کوتاه و اساسی که احکام تشریحی عام را شامل می‌شوند.

۳. بعضی دیگر گفته‌اند:

«قواعد كلية فقهية جلیلة كثيرة العدد، عظيمة المدد، مشتملة على أسرار الشرع وحكمة... وهذه القواعد مهمة في الفقه، عظيمة النفع».^۴

یعنی قواعد فقهی قواعد کلی دارای گستره فراوان و منابع بسیار و دارای اسرار و حکمت‌هایی شرعی و بسیار مهم در فقه اسلامی هستند.

از این دست تعاریف و سایر معرفی‌ها به دست می‌آید که قواعد فقهی متد و فرمول‌های کلی هستند که به کمک آنها می‌توان قوانین جزئی و فروع مورد نیاز اجتماع بشری را به دست آورد.

به عبارت دیگر: قواعد فقهی حکم عام و گسترده‌ای است که به مسائل متعدد فقهی ارتباط پیدا می‌کند و یک فقیه و عالم دینی برای پاسخ‌گویی به مسائل بی‌شمار در جامعه اسلامی بدان‌ها نیاز دارد.

اهمیت دانش قواعد فقهی

بی‌شک استخراج احکام شرع از ادله آن برای همگان امکان‌پذیر نیست، بلکه برای کسانی ممکن است که از قدرت استنباط قوی برخوردار باشند و به ملکه اجتهاد دست یافته‌اند. این هم یکی از عوامل و عناصر کارساز و مؤثر در اجتهاد دانش قواعد فقهی است؛ زیرا هر اندازه که یک فقیه و اندیشمند دینی و اسلامی بر این دانش مسلط تر باشد، بر غنای استنباط او افزوده خواهد شد و در نتیجه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و خواسته‌های پیچیده و متنوع زندگی همراه با تکنولوژی امروزی آماده‌تر خواهد شد.

مسائلی همچون اقتصاد اسلامی، قضاء اسلامی و حکمرانی اسلامی با گستره بالایی که دارند نیاز به طراحی ابزارهایی جدید در چارچوب شریعت اسلامی دارند و این طراحی و جواب‌گویی از دانشمندان و علمای مسلط بر قواعد فقهی ساخته است.

به همین دلیل قرافی می‌گوید: «وبقدر الإحاطة بها يعظم قدر الفقيه، و يشرف و يظهر رونق الفقه، و يعرف و تتضح مناهج الفتاوى، و تكشف فيها تنافس العلماء، و تفاضل الفضلاء».^۵

یعنی قدر و منزلت عالم دینی و فضل و تجروری آن هنگام نمایان

۳. المدخل الفقهی العام، مصطفی زرقاء، ج ۲، ص ۹۴۱.

۴. الفروق، قرافی، ج ۱، ص ۶.

۵. الفروق، قرافی، ج ۱، ص ۶.

می‌گردد که وی بیش از دیگران بر قواعد فقهی احاطه داشته باشد.

کوتاه سخن اینکه امروزه سرعت پیدایش مسائل جدید زیاد شده است و استنباط احکام شرعی و فقهی در مورد همه این موارد ممکن نیست جز از طریق احاطه بر قواعد کلی فقهی.

پیشینه قواعد فقهی

از جمله امتیازات بزرگ پیامبر گرامی اسلام بر سایر انبیای عظام الهی این است که «جوامع الکلم» را می‌دانستند، همچنان که خود فرمودند: «أعطيت جوامع الکلم»^۶ و در نقل و بیان دیگر: «أعطاني جوامع الکلم».^۷ در بین این جوامع بسیاری از قواعد فقهی به چشم می‌خورد همانند: «الإسلام يجب ما كان قبله»^۸ و «الخروج بالضمن».^۹

اما با گسترش و توسعه قلمرو سرزمین‌های اسلامی برای اجتهاد احکام الهی نیاز به منابعی بیشتر بود. برای اجابت این خواسته به حق، مکتب نورافشان اهل بیت (علیهم السلام) پی‌ریزی قواعد فقهی را برای استنباط احکام فقهی شروع کردند.

در این زمینه امام صادق (علیه السلام) به هشام بن سالم فرمودند: «إنما علينا أن نلقي إليكم الأصول و عليكم أن تفرعوا».^{۱۰}

و امام هشتم (علیه السلام) نیز خطاب به احمد بن ابی نصر بن زنی فرمودند: «علينا إلقاء الأصول و عليكم التفرع».^{۱۱}

ما اصول را برای شما القا می‌کنیم و تفریح آنها به عهده شما می‌باشد.

باتوجه به اینکه حفظ یکایک فروع فقهی و حضور ذهن مستمر نسبت به آنها کاری است بس دشوار، پیشگامان علوم اسلامی بر آن شدند که با دسته‌بندی احکام بر مبنای ملاکات یا ابواب یا تدوین و تبویب آنها کار دستیابی را سهل نمایند.

به دنبال این چاره‌جویی از طرفی مجموعه فقه اسلام را به کتاب‌هایی مختلف چون طهارت، صلاة، زکات، حج و بیع و اجاره و جعاله و غیره تا کتاب حدود و دیات تنظیم نموده و از سوی دیگر کار تدوین قواعد فقهی که در واقع حکم مصادیق مشابه و همگونی را یکجا بیان می‌کند مورد توجه قرار دادند.

ناگفته نماند که سرآغاز تدوین قواعد فقه پس از تدریس علم فقه توسط علما و فقهای بزرگ است؛ زیرا پس از گرم شدن حوزه‌های دروس فقه

۶. الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۷۲۴.

۷. امالی الطوسی، ص ۱۰۵، مجلس ۴، ح ۱۵/۱۶۱ و ص ۱۸۸، مجلس ۷، ح ۱۹/۳۱۷.

۸. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۹، و ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۵۴، ح ۲۲۴۳؛ الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۵۸۲، ح ۱۲۸۵، ۱۲۸۶؛

سنن النسائي، ج ۷، ص ۳۵۵.

۱۰. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵.

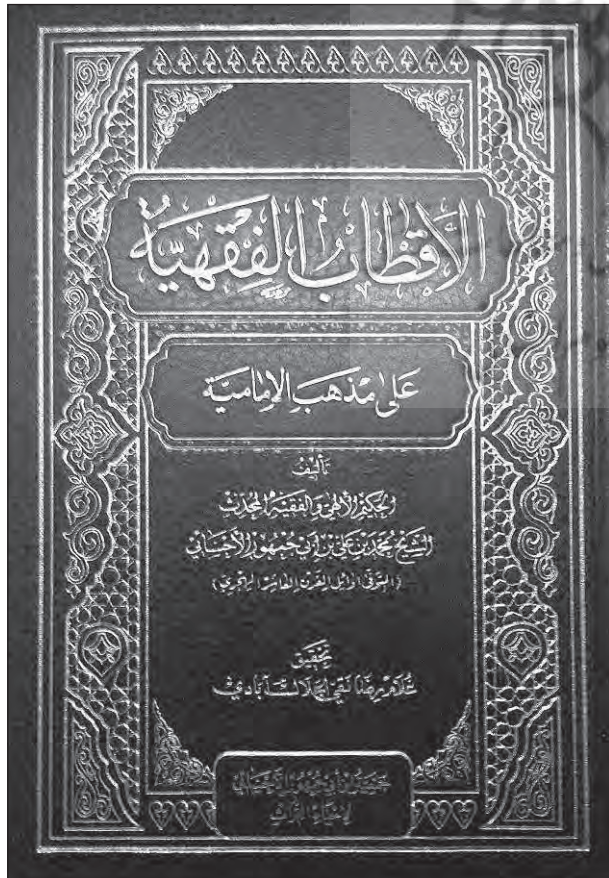
۱۱. الأشباه والنظائر ابن نجيم، ص ۲۲.

مهم‌ترین تفاوت این دو را در چند مورد می‌توان برشمرد:

۱. تفاوت در دامنه شمول و گستره هریک از آنها. بدین معنا که مسائل اصولی نسبت به ابواب فقه همه کتب فقه را دربرمی‌گیرد، همانند حجیت ظهور، حجیت خبر واحد، حجیت قطع، اصل برائت عقلی. این دست از مسائل اختصاص به یک باب ندارد، بلکه در تمام ابواب فقه ساری و جاری است، ولی مسائل فقه خاص و موردی هستند. گاهی یک مسئله فقهی مشتمل بر یک حکم جزئی است و دارای افراد متعدد نیست، مثلاً طهارت آب چاه، نجاست خون، حرمت خمر و امثال آنها.

۲. وقوع و عدم وقوع آنها از طریق استنباط احکام است. مسائل علم اصول واسطه‌ای برای استنباط و کشف احکام هستند و در طریق استنباط احکام واقع می‌شوند، ولی قواعد فقهی این خصوصیت را ندارند و واسطه برای استنباط احکام واقع نمی‌شوند؛ چرا که قواعد فقهی به یک اعتبار خود احکام فقهی هستند.

به عبارتی دیگر باید گفت قواعد اصولی مستقیماً مربوط به افعال مکلفین و مردم نمی‌شوند، بلکه فقط واسطه در کشف تکالیف مردم هستند، ولی مسائل و قواعد فقهی مستقیماً به عمل مکلفین مربوط می‌شوند.



و فقاهاست توجه بسیاری از فقها به تدوین قواعد فقهی معطوف شد تا همزمان حکم بسیاری از موارد جزئی مشابه را بیان نمایند.

به عبارت دیگر هر مجموعه را به یک قاعده کلی ارجاع می‌دهند، آن‌گاه حکم آن را بر تمام یا اکثر مسائل جزئی مشابه جاری می‌نمایند. به گفته ابن نجیم حنفی: «الحکم الکلی الذی ینطبق علی جمیع جزئیاته لتعرف أحكامها منه».^{۱۲}

البته تذکر این نکته ضروری است که بدانیم تدوین قواعد فقهی یک کار ابداعی و اختراعی از سوی فقهای عظام نبوده و نیست، بلکه آنان این قواعد را از متن قرآن مجید و لابلای متون حدیثی معصومین (علیهم السلام) به دست آورده‌اند. به عبارت دیگر مبنای غالب قواعد فقهی کاربردی آیات و روایات هستند و آنگاه عقل و اجماع.

الف) بعضی از آیاتی که مبنای قواعد فقهی هستند:

۱. «لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۱۳}

۲. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^{۱۴}

۳. «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»^{۱۵}

۴. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^{۱۶}

۵. «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^{۱۷}

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^{۱۸}

ب) مبنای قواعد فقهی در روایات

۱. قوله (صلى الله عليه وآله): «لا ضرر ولا إضرار في الإسلام»^{۱۹}

۲. قوله (صلى الله عليه وآله): «على اليد ما أخذت حتى تؤدى»^{۲۰}

۳. قوله (صلى الله عليه وآله): «الإسلام يجب ما كان قبله»^{۲۱}

۴. قوله (صلى الله عليه وآله): «المسلمون عند شروطهم»^{۲۲}

تفاوت عمده قواعد فقهی و اصولی

۱۲. الانشابه والنظائر ابن نجيم، ص ۲۲.

۱۳. البقره (۲): ۲۸۶.

۱۴. البقره (۲): ۱۸۵.

۱۵. البقره (۲): ۱۹۵.

۱۶. انعام (۶): ۱۶۴.

۱۷. البقره (۳): ۱۷۳.

۱۸. المائد (۵): ۱.

۱۹. الفقيه، ج ۴، ص ۲۴۳، ح ۷۷۷ و آورده الشيخ في الخلاف، ج ۳، ص ۴۳۱، المساله ۱۴.

۲۰. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۹۶، ح ۳۵۶۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۰۲، ح ۲۴۰۰؛ و آورده الشيخ في الخلاف، ج ۲، ص ۱۰۱، المساله ۲۰؛ و ابن ادریس في السرائر، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۳۴، ح ۱۷۳۷۲؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۶۶، ح ۳۴۳.

۲۲. الكافي، ج ۵، ص ۴۰۴، باب الشرط في النكاح، ح ۸؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۳۷۱، ح ۱۵۰۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۳۲، ح ۸۳۵.



کتاب الاقطاب الفقهية منحصر به قواعد فقهی

نیست، بلکه تعدادی از

قواعد اصولی و قواعد

عربی را نیز طرح و تحقیق

نموده‌اند. مؤلف گرامی

در این کتاب فقط به آرا

و نظرات علمای امامیه

(رضوان الله تعالی علیهم)

نپرداخته، بلکه بعضی آرا و

فروع فقهیه علمای عامه را

تحت عناوین «وفیه قولین»

و «فیه احتمالان» بیان کرده

قواعد فقهی هستیم و هم نیازمند قواعد اصولی.

یادآوری این نکته ضروری است که کار بزرگ و ماندگار تدوین قواعد فقهی نخست از سوی فقها و دانشمندان عامه آغاز و آن‌گاه به حوزه‌های تحقیق و تدریس و تألیف فقهای شیعه راه یافت.

ج) قواعدنگاران عامه

۱. عبدالله بن حسین بن دلال کرخی حنفی (م ۳۴۰ هـ) مؤلف کتاب الأصول التي عليها مدار فروع الحنفية. در این کتاب ۳۷ قاعده از قواعد فقهی مذهب حنفی بحث و تحقیق شده است.

۲. ابوزید عبید بن عمر الدبوسی قاضی حنفی (م ۴۳۰ هـ) مؤلف کتاب تأسیس النظر.

۳. محمد بن مکی بن الحسن الغامی معروف بابن دوست (م ۵۰۷ هـ) مؤلف کتاب القواعد في الفروع.

۴. معین الدین ابوحامد محمد ابراهیم جاجرمی شافعی (م ۶۱۳ هـ) مؤلف القواعد في فروع الشافعية.

۵. ابومحمد عزالدین بن عبدالسلام شافعی (م ۶۶۰ هـ) مؤلف قواعد الأحكام في مصالح الأنام.

این کتاب در یک جلد و مشتمل بر ۱۱۸ فصل و ۳۴ قاعده و فائده فقهی است.

۶. شهاب الدین ابوالعباس أحمد بن علاء (م ۶۸۴ هـ) مؤلف کتاب الفروق. این کتاب مشتمل بر ۲۷۴ قاعده فقهی به همراه مدارک آنها تحت عنوان «الفروق» است.

۷. صلاح الدین ابوسعید خلیل بن کیکلیدی دمشقی شافعی (م ۷۶۱ هـ) مؤلف مجموع المذهب في قواعد المذهب.

۸. ابوالفرج عبدالرحمن بن رجب حنبلی (م ۷۹۵ هـ) مؤلف القواعد في الفقه الإسلامي.

وی کتابش را در ۱۶۰ قاعده فقهی نوشته و در آخر تعدادی فائده فقهی را ضمن ۲۱ مسئله طرح کرده است.

۹. جلال الدین سیوطی شافعی (م ۹۱۱ هـ) مؤلف الأشباه والنظائر قواعد وفروع فقه شافعی.

در جلد اول قواعد پنج‌گانه خاص مسائل فقه و قواعد کلی و در جلد دوم قواعد مختلف و احکامی که نداشتن آنها برای یک فقیه قبیح است برشمرده‌اند.

۱۰. عمر بن ابراهیم بن محمد مصري (م ۱۰۰۵ هـ) مؤلف الأشباه والنظائر.

۱۱. ابوسعید محمد بن مصطفی خادمی (م ۱۱۷۶ هـ) مؤلف جامع الحقائق.

قواعدنگاران شیعه

۱. ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی شهید اول (شهادت ۷۸۶ هـ) مؤلف القواعد والفوائد.

شهید در این کتاب حدود ۳۰۰ قاعده و یکصد فائده و فصل و تنبیه را بحث قرار کرده‌اند.

۲. مقداد بن عبدالله سیوری. فاضل مقداد. (م ۸۲۶ هـ) مؤلف ضد القواعد الفقهية. این کتاب در یک مقدمه و دو قطب تحریر گردیده است. قطب اول در قواعد عمومی و متفاوتات و قطب دوم در عبادات و دیگر مسائل فقهی.

۳. زین الدین علی بن أحمد الجبعی عاملی، شهید ثانی (شهادت ۹۶۵ هـ) مؤلف تمهید القواعد. کتاب تمهید در دو بخش تنظیم گردیده است. بخش اول قواعد اصول و بخش دوم قواعد عربی و هر بخش مشتمل بر ۱۰۰ قاعده و مسئله و فائده است.

۲۳. البته این اثر تألیف مستقلی نیست، بلکه وی کتاب قواعد شهید را تهذیب کرده و قواعد تکراری را حذف و با ترتیبی جدید ارائه نموده‌اند. به فرموده شیخ آقا بزرگ تهرانی (رحمه الله): هوترتیب و تهذیب لقواعد شیخه بلا زیاده إلا فی مسألة القسمة كما صرح بذلك فی آخره. (الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۸۷، الرقم ۹۷۴).

در کتابی به ثبت نرسیده و بیشتر تواریخ بیان شده تقریبی و حدسی هستند. اما قدر مسلم این است که وی تا نهم رجب المرجب سال (۹۰۶ هـ) در قید حیات بوده؛ چراکه در این سال اجازه روایت و قرائت کتاب قواعد الأحکام مرحوم علامه حلی را برای یکی از فضلا به نام مرحوم شیخ علی بن قاسم معروف به (عذاقه) صادر نمودند.

این اجازه‌نامه در آخرین ورقه نسخه خطی کتاب قواعد علامه موجود و مزین به مهر ابن ابی جمهور به تاریخ نهم رجب سنه (۹۰۶ هـ) است.^{۲۶}

تحصیلات و استادان

وی ابتدا علوم متداول و سطوح اولیه را نزد فضالی احساء فراگرفت و بیش از همه از محضر پدر گرانقدر خویش بهره بردند. سپس به عراق مسافرت نموده و در شهر مقدس نجف اشرف به حلقه شاگردان مرحوم شیخ شرف‌الدین حسن بن عبدالکریم فعال پیوست. نیز از استاد خویش اجازه روایت گرفت و به سال (۸۷۷ هـ) به قصد زیارت بیت‌الله الحرام عازم مکه معظمه شد.

بعد از آن به جبل عامل لبنان مسافرت و از محضر مرحوم شیخ علی بن هلال جزائری (رضوان الله تعالی علیه). او از شاگردان مرحوم احمد بن فهد حلی. تلمذ کرد و اجازه روایت گرفت و مجدداً به عراق مسافرت کرده و آن‌گاه به قصد زیارت مضجع شریف حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) به طوس سفر کرد.^{۲۷}

درباره شخصیت علمی ابن ابی جمهور و آثار به جای مانده وی و عقاید و بعضی قدح و مدح‌هایی که درباره او شده است سخن بسیار است.

جایگاه کتاب بین دیگر آثار

کتاب الاقطاب الفقهیه منحصر به قواعد فقهی نیست، بلکه تعدادی از قواعد اصولی و قواعد عربی را نیز طرح و تحقیق نموده‌اند. مؤلف گرامی در این کتاب فقط به آرا و نظرات علمای امامیه (رضوان الله تعالی علیهم) نپرداخته، بلکه بعضی آرا و فروع فقهیه علمای عامه را تحت عناوین «وفیه قولین» و «فیه احتمالان» بیان کرده و این شیوه و اسلوب نگارش حاکی از وسعت اطلاع و احاطه مؤلف به آرای فقهای عامه و خاصه است.

در واقع ابن ابی جمهور در این کتاب همان شیوه پیشینیان بزرگواری همچون علامه حلی و فخر المحققین و شهیدین (رضوان الله تعالی علیهم) را دنبال کرده است که به فرموده بزرگان از استادان چنین شیوه‌ای بسیار پسندیده و راهگشا می‌باشد؛ زیرا بسیاری از مواقع فتاوی اهل سنت قرینه برای فهم و توضیح روایات می‌شود.

۲۶. فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی، ج ۲۷، ص ۳۶، رقم ۳۲؛ فهرست دانشگاه، ج ۵، ص ۱۴۲۴؛ فهرست کتب خطی اصفهان، ج ۲، ص ۲۰۵، رقم ۶۱۲.
۲۷. فوائد الرضویه، ص ۳۸۳، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۸۱، ۵۸۲.

۴. أحمد بن محمد بن أبي ذر نراقی (م ۱۲۴۴ هـ) مؤلف عوائد الأيام. کتاب عوائد مشتمل بر ۵۰ قاعده و اصل فقهی می‌باشد.

۵. سیّد عبدالفتاح بن علی حسینی مراغی (م ۱۲۵۰ هـ) مؤلف عناوین الأصول.

مؤلف گرامی در این کتاب تعداد ۸۱ قاعده فقهی را بحث کرده‌اند.

۶. شیخ محمد جعفر أسترآبادی (م ۱۲۶۳ هـ) مؤلف کتاب المقالید الجعفریة فی القواعد الاثنی عشریة.

مجموعه‌ای از قواعد کلی فقه و اصول در ابواب مختلف با عناوین «قاعده» تنظیم گردیده و تألیف کتاب ناتمام و ناقص است.

۷. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ هـ). وی در زمینه قواعد فقهی دو اثر دارند.

اول: کتاب تحریر المجله که در بردارنده ۴۸ قاعده فقهی عام و تعداد ۱۰۰ قاعده خاص مسائل بیع است.

دوم: القواعد الکلیة الفقهیة که در آخر یکی از نسخ کتاب مجموعه سؤال و جواب فی الفتاوی الفقهیة آمده است. در این دست نوشته تعداد ۱۲۶ قاعده فقهی در موضوعات طهارت و صلاة و صوم و خمس و کفارات و امر به معروف و نهی از منکر و بیع و اجاره و نکاح و سایر مسائل متفرقه آمده است.

۸. سیّد میرزا حسن موسوی بجنوردی (م ۱۳۹۵ هـ) مؤلف قواعد الفقهیة. این اثر در هفت جلد به چاپ رسیده و تعداد ۶۸ قاعده فقهی را با شرحی مبسوط و مفصل تحریر نموده است.

۹. شیخ ملا حبیب الله کاشانی (م ۱۳۴۰ هـ) مؤلف کتاب تسهیل المسالک إلى المدارک فی رؤوس القواعد الفقهیة. این کتاب در بردارنده ۵۰۰ قاعده فقهی است.

مؤلف الاقطاب الفقهیة

شیخ محمد بن زین‌الدین ابی الحسن علی بن حسام‌الدین ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی معروف به ابن ابی جمهور،^{۲۴} از محققان و اندیشمندان به نام شیعه، زنده در قرن نهم و دهم هجری است. از وی کتب و رسائل گران سنگی در حوزه حدیث و فقه و کلام و عرفان به یادگار مانده است. به فرموده صاحب ریحانة الأدب شمار تألیفات ابن ابی جمهور اعم از کتاب و رساله به چهارده عدد می‌رسد،^{۲۵} اما در بعضی کتب دیگر این تعداد را به نوزده عدد نیز رسانده‌اند. مع الاسف تاریخ دقیقی برای ولادت و وفات نامبرده

۲۴. روایات الجنات، ج ۷، ص ۳۱؛ فهرست نسخ خطی اصفهان، ج ۲، ص ۲۰۵، رقم ۶۱۲.
۲۵. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۱۵.

۱۹. قاعدة القرعة

ب) تأثیر پذیری از القواعد و الفوائد شهید اول (رحمه الله)

مؤلف محترم در عین حال که از یک شیوه جدید در تألیف الأقطاب بهره گرفته، اما در بسیاری مباحث فقهی و طرح قواعد کتاب از کتاب القواعد و الفوائد شهید اول استفاده کرده و بعضاً همان عبارات شهید را با اندکی تفاوت و تلخیص نقل کرده‌اند.

برای نمونه به چند مورد از عبارات اشاره می‌شود:

۱. ص ۵، قطب ۳: فالسبب هو الوصف الظاهر المنضبط الذي دلّ دليل على كونه معرفاً لحكم شرعي، بحيث يلزم من وجوده الوجود من عدمه العدم ...

در القواعد و الفوائد ص ۱۰، قاعده ۸: السبب اصطلاحاً كلّ وصف ظاهر منضبط. دلّ الدليل على كونه معرفاً لإثبات حكم شرعي بحيث يلزم من وجوده الوجود و من عدمه العدم.

۲. ص ۱۷، قطب ۹: ويحمل اللفظ على الحقيقة و هي لغويّة و عرفيّة، و شرعيّة، و كذا المجاز ...

در قواعد و الفوائد، ص ۸۸، قاعده ۱۰: الأصل في اللفظ الحمل على الحقيقة الواحدة، فالمجاز والمشتكك لدليل من خارج، و الحقيقة ثلاثة: لغويّة و عرفيّة و شرعيّة و كذا المجاز ...

۳. در همین صفحه: و اسم الفاعل معتبر في الطلاق عندنا، فلا يجزي غيره على الأصح و هل يجزئ في البيع و الصلح و الإجارة و النكاح؟ الظاهر لا

در همان صفحه: فاسم الفاعل معتبر في الطلاق عندنا، و لا يجزي غيره في الأصح، و لا يجزي في البيع و الصلح و الإجارة و النكاح.

۴. ص ۲۷، قطب ۱۲: و طريان الرفع للشيء هل هو مبطل للرفع للشيء أو مبين لنهايته؟ قولان مأخوذان من أنّ النسخ بيان أو رفع؟

در قواعد و الفوائد: طريان الرفع للشيء هل هو مبطل له أو بيان لنهايته؟ و هي مأخوذة من أنّ النسخ هل هو رفع بيان

۵. ص ۴۳، قطب ۱۹: يصحّ ايقاع نيّة عبادة في أثناء أخرى فيجمع بينهما في الفعل إذا لم يناف أحدهما الأخرى، كنيّة الزكاة في الصلاة و إعطائها المستحقّ.

در قواعد و الفوائد، ص ۵۰، قاعده ۹: يمكن اجتماع نيّة عبادة في أثناء أخرى كنيّة الزكاة و الصيام في أثناء الصلاة ...

۶. ص ۱۰۰، قطب ۳۷: و المرتدّ عن غير فطرة لو وطأ ثم عاد احتمل

از دیگر امتیازات علمی و قلمی ایشان این است که مطالب گسترده علمی و قواعد فقهی طولانی را با ایجاز و متانت و با عباراتی کوتاه و مختصر بیان کرده‌اند. برای مثال اگر به القواعد و الفوائد شهید نظر کنیم می‌بینیم قواعدی را که شهید در چندین صفحه تحریر نموده، ابن ابی جمهور در غالب چند سطر مختصر و گویا نگارش کرده است. مؤلف محترم در این کتاب به مصادر صریح به ندرت اشاره و از آنها نقل قول نموده‌اند. تنها در چند مورد به اقوال شیخ طوسی و چند مورد به اقوال علامه حلی استناد کرده و در سایر موارد به اقوال علما تحت عناوین «قول»، «فیه رای»، «فیه احتمال» و «فیه اشکال» و «قیل» اشاره کرده‌اند.

الأقطاب الفقهية بعد از کتاب عوالي اللآلي نگاشته شده است. در واقع می‌توان گفت تکمله و ذیل عوالي اللآلي است، همچنان که خود مؤلف در مقدمه کتاب بدان اشاره کرده‌اند: «ولمّا وفق الله الكريم بلطفه العميم لإتمام كتاب عوالي اللآلي الحديثه على مذهب الإمامية أجبث أن أتبعه برسالة في الأحكام الفقهية و الوظائف الدينية جامعة بين الفروع و ماخذها حاوية لمسائلها بدلائلها... و سميتها بالأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية».

الف) مهم ترین قواعد فقهی در کتاب الأقطاب الفقهية

۱. قاعدة تيسير

۲. قاعدة لأضرب

۳. قاعدة تغيير الأحكام بتغيير العادات

۴. قاعدة كلّ حكم شرعي قصده منه الآخر كجلب نفع أو دفع ضرر عبادة

۵. قاعدة لأبدل لصلوات الخمس إلا الظهر

۶. قاعدة الفاتحة متعين في الصلاة

۷. قاعدة تقيه

۸. قاعدة تراحم الحقوق

۹. قاعدة حقوق العباد إذا تساوت فلا ترجيح فيها

۱۰. قاعدة لا يحمل الإنسان عن غيره عملاً بالأصل

۱۱. قاعدة عدم جواز اجتماع العوض و المعوض

۱۲. قاعدة أصالة اللزوم في العقد

۱۳. قاعدة نفي الغرر

۱۴. قاعدة الأصل عدم الضمان في الوديعة

۱۵. قاعدة القادر على إنشاء شيء له الإقرار به

۱۶. قاعدة الإقرار

۱۷. قاعدة اليد

۱۸. قاعدة اليمين

ثبوت المهر، ولو لم يرجع فكذلك على قول الشيخ.

در قواعد و الفوائد، ص ۲۲۶، قاعدة ۱۲۲: لو ارتد الزوج لاعن فطرة ثم وطئها ورجع في العدة احتمل ما ذكر، ولو لم يرجع وجب المهر عند الشيخ.

۷. ص ۵۶، قطب ۲۳: ومتى تعارض الخاص والعام بنى العام عليه و منه علم استحباب الجهر في القنوت.

در قواعد و الفوائد، ص ۴۵۳، قاعدة ۲۶۲: إذا تعارض العام والخاص بنى العام على الخاص، ومن صور استحباب الجهر في القنوت

۸. ص ۹۴، قطب ۳۵: كل ما جازت الإجارة عليه مع العلم تجوز الجعالة عليه مع الجهل ومع العلم على الأقوى.

در قواعد و الفوائد، ص ۴۳۳، قاعدة ۲۳۶: كل ما جازت الإجارة عليه مع العلم تجوز الجعالة عليه مع الجهل، وهل تجوز مع العلم؟ الأقرب الجواز بطريق الأولى.

بعضی فتاوی نادر مؤلف

ابن ابی جمهور با وجود اینکه در اکثر قریب به اتفاق نظرات و فتاوی اش به نظرات شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد توجه داشته و از آنها متأثر بوده است، اما در بعضی از فتاوی مخالف نظر شهید فتوا داده است. از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود.

۱. ص ۸۱، قطب ۳۲

در بحث تعلیق عقد بر شرط: «و تعلیق انعقاد العقد على صفة مقطوع بوقوعها، معلوم وقتها أم لا، لا يمنع وقوعه، وكذا لو كانت غير مقطوع بوقوعها...». این فتوا مخالف نظر شهید در القواعد و الفوائد، ص ۴۰۷، القاعدة ۲۰۸ می باشد؛ زیرا شهید فرموده اند: «لا يجوز تعلیق انعقاد العقود على شرط، سواء كان مترقباً قطعاً معلوم الوقت... وهو المعبر عنه بالصفة. أو غير معلوم الوقت، أو كان غير مقطوع الترتیب إذا لم يعلم المتعاقدان وجوده...».

۲. ص ۸۲، قطب ۳۲

در ادامه همین بحث می گوید: «ولو زوجه من يشك في حلها فظهر الحل ففي صحته احتمال».

این نظریه مخالف فتاوی شهید در ص ۴۰۸، قاعدة ۲۰۸ می باشد، وی فرموده است: «وكذا لو زوجه امرأة يشك أنها محترمة عليه أو محللة فيظهر أنها محللة؛ فإنه باطل؛ لعدم الجزم حال العقد وإن ظهر حلها».

۳. ص ۹۱، قطب ۳۴

در بحث حرمت بیع ما یکال أو یوزن قبل از قبض فرموده اند: «وهل المضمون بالمعاوضة كالبيع، والصلح والإجارة و ثمن المبيع، و

عوض الهبة كذلك؟ الأقوى المنع...». شهید (رحمه الله) در قواعد و الفوائد ص ۴۲۵، قاعدة ۴۲۶: «أما المضمون بعقد معاوضة، كالبيع والصلح و ثمن فرموده اند: «وأيضا المضمون بعقد معاوضة، كالبيع والصلح و ثمن المبيع المعين، والأجرة، والعوض في الهبة فإنه ممنوع عند العامة إلا في بيعه من البائع».

۴. ص ۹۱، قطب ۳۵

در بحث قرض فرموده اند: «القرض عقد مستقل شرعي مجمع على صحته، وخالف الأصل في اشتراط النقد بالقبض في المجلس، و كون المجهول عوضاً عن المعلوم على القول بضمان المثل في القيمي، و بيع ما ليس عنده في المثلي».

شهید این قول را نیز به عامه نسبت می دهد. عبارات القواعد و الفوائد ص ۳۵۰، قاعدة ۱۷۱ چنین است: «القرض عقد صحيح مستقل، و عند بعض العامة هو بيع يخالف الأصول في ثلاثة أوجه: عدم القبض في المجلس في قرض النقدين و سلف المعلوم في المجهول... و بيع ما ليس عنده في المثليات».

چاپ قبلی کتاب

تنها نسخه چاپی الأقطاب الفقهية با تصحیح و تحقیق فاضل محقق شیخ محمد حسون در سال (۱۴۱۰ق) به بازار کتاب آمده و این تنها نسخه موجود از کتاب است.

ضمن ارج نهادن به زحمات و تلاش های قابل تقدیر محقق گران مایه باید یادآور شویم که متأسفانه کتاب با اغلاط چاپی و مفهومی بسیاری عرضه شده است که مهم ترین کاستی آن صفحاتی است که از آخر کتاب سقط شده و کتاب را با عباراتی ناقص به چاپ رسانده اند، در حالی که نسخه کامل آن قابل دسترسی بوده و هست. در ادامه بعضی از خطاها و اغلاط موجود می آید:

اغلاط مفهومی

۱. در ص ۳، قطب ۱

و تحکیم العادة و الصرف

صحیح آن: «و تحکیم العادة و العرف» است.

۲. در ص ۱۳، قطب ۶

الغصب من البائع غاية العدالة و الورع إذا لم يكن مخصوصاً.

صحیح آن: «الغصب من البائع غاية العدالة و الورع إذا لم يكن معصوماً» است.

۳. در ص ۱۶، قطب ۸

وإذا تقابل كلمة واحدة و يجب ارتكاب أخفهما.

صحیح آن: «وإذا تقابل الضرران وجب ارتكاب أخفهما» است.

۴. در ص ۳۴، قطب ۱۵

و دخوله في بيته و نزوله بالمحصب.

صحیح آن: «و دخوله في ثنية كداء و نزوله بالمحصب» است.

۵. در ص ۴۵، قطب ۱۹

وقد يجتمع الوجوب والندب، و الحرمة والإباحة في الواحد على البديل، كضربة التيمم.

صحیح آن: «وقد يجتمع الوجوب والندب، و الحرمة والإباحة في الواحد، كضربة التيمم» است.

۶. در ص ۱۲۴، قطب ۴۲

و العادات البدنية المختلفة في صورة الإهانات.

صحیح آن: «و العادات البلدية المختلفة في صورة الإهانات» است.

۷. در ص ۱۲۶، قطب ۴۲

وإن كان بمثل السوط و العصا فشيبه.

صحیح آن: «وإن كان بمثل كالسوط و العصا فشيبه» است.

۸. در ص ۱۲۹، قطب ۴۳

و في ثلثة دية

صحیح آن: «و في شلثة ثلثا ديته» است.

۹. در ص ۱۳۲، قطب ۴۳

و ضرب المدة أو اللفظ.

صحیح آن: «الإلقاء كاللعان» است.

۱۰. در ص ۱۳۴، قطب ۴۳

فمدع الدم المتأيد بالوارث لابینة عليه

صحیح آن: «فمدع الدم المتأيد باللوث لابینة عليه» است.

۱۱. در ص ۱۴۰، قطب ۴۶

ولو أحل الراهن الأمة ...

صحیح آن: «ولو أحل الراهن الأمة ...» است.

غلط‌های چاپی

۱. ص ۱۵، قطب ۷: الضرر، صحیح آن: «الغرر»

۲. ص ۱۷، قطب ۸: الاستفاضة، صحیح آن: «اللقطه»

۳. ص ۱۸، قطب ۹: بلائمن، صحیح آن: «بلائمن»

۴. ص ۱۹، قطب ۹: المرتفع، صحیح آن: «المرتفع»

۵. ص ۲۱، قطب ۱۰: بالنسبة لباب الإيمان، صحیح آن: «بالنية في باب ...»

۶. ص ۲۴، قطب ۱۰: أعطى مالا، صحیح آن: «أعطاه مالا»

۷. ص ۳۹، قطب ۱۷: أنهى، صحیح آن: «أكمل»

۸. ص ۱۳۸، قطب ۴۵: الخصم، صحیح آن: «العنين»

به نظرمی رسد که منشأ اشکالات این چاپ اعتماد محقق فاضل بر نسخه ناقص کتاب است، آن هم در زمانی که دسترس به نسخ کامل و تمام خیلی سخت نبوده است.

نسخه‌های خطی کتاب

۱. نسخه کتابخانه ملک به شماره ۱۵۴۲، تاریخ کتابت سنه ۱۰۹۸ با حواشی «منه» که نسخه عکسی آن در مخطوطات مرکز احیاء التراث الاسلامی قم به شماره ۹۷۰، ج ۳، ص ۲۱۵ موجود است.

۲. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۳۶۶۳، تاریخ کتابت قرن ۱۱، با حواشی «منه»

۳. نسخه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۴۶۹ به خط محمود بن تقی، سال ۱۱۶۹، از اول ناقص است.

۴. نسخه مجلس شورای اسلامی به شماره ۳۸۹۷، تاریخ کتابت ۱۲۴۲.

۵. نسخه آستان قدس به شماره ۷۳۵۸، سال کتابت ۱۲۴۴ هـ.

۶. نسخه آستان قدس به شماره ۷۳۵۷، سال کتابت ۱۲۴۵ هـ.

۷. نسخه کتابخانه شیخ منصور ساعدی در نجف اشرف با کتابت محمدباقر بن زین العابدین الموسوی به سال ۱۲۴۵ هـ.

۸. نسخه کتابخانه شیخ عبدالحسین تهرانی در عراق، تاریخ کتابت ۱۲۸۱ که با نسخه خطی کتابت شده سال ۱۰۶۹ مقابله شده است.^{۲۸}

۹. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۳۳۹۴ به خط محمدرضا بن ابی القاسم موسوی کتابت ۱۲۸۶ هـ.

۱۰. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۶۵۹ که از آخر ناقص است.^{۲۹}

۲۸. فهرست مصنفات ابن ابی جمهور الاحسانی، ص ۴۶، ۴۸.

۲۹. الذریعة، ج ۲، ص ۲۷۳، ۲۷۴، شماره ۱۱۰۶.

تحقیق و تصحیح حاضر

از بین نسخ پیش گفته نسخه کتابخانه ملک و مجلس شورای اسلامی بیشتر مورد اعتماد و استفاده قرار گرفته‌اند، اما نسخه مجلس به دلیل خوانا و کامل بودن بیشتر مورد اعتماد قرار گرفته؛ زیرا بیشتر نسخه‌های مذکور ناقص هستند و بخشی از قطب ۴۶ و ۴۷ را ندارند. در نتیجه به کمک این نسخه یک قطب به اقطاب ۴۶ گانه اضافه شد و تعداد اقطاب کتاب به ۴۷ قطب رسید.

از نسخه کتابخانه ملک نیز بهره برده‌ایم؛ زیرا در این نسخه حواشی «منه» از مؤلف محترم به چشم می‌خورد و علاوه بر آن نسخه‌داری خطی زیبا و خوانا است. در نهایت اختلاف نسخ موجود را در پی نوشت‌ها ثبت کرده و بدان‌ها اشاره شده است.

تخریح مصادر: آیات و احادیث

سعی و تلاش بر این بوده که منقولات صریح و غیر صریح مؤلف محترم از مصادر اصلی و مقدم بر ایشان استخراج گردد. بر این اساس روایات شیعی را از کتب اربعه، و روایات عامه را نیز از کتب صحاح و مسانید آنها تخریح نموده‌ایم و منقولاتی که با اشاره و کنایه مثل و «للایة» و «للحدیث» آمده تخریح شده‌اند.

اقوال

مؤلف گرامی در این کتاب به ندرت به اقوال صریح همچون قول علامه و شیخ طوسی و دیگران استناد کرده و نام برده‌اند، بلکه در اکثر صفحات نظرات فقهی علما را با عبارات: «وفیه رأی» و «فیه قولان» و «وفیه قول» و «فیه احتمال» و «فیه إشکال» و «علی رأی» و «قیل» و «بعض الاصحاب» و «بعض المشیخة» بیان کرده‌اند.

در حد امکان سعی شده است این نوع از اقوال نیز منبع‌یابی و از منابعی قبل از مؤلف تخریح شود. البته ناگفته نماند که چون ابن ابی جمهور متوفای قرن دهم هستند، اقوال و نظرات نقل شده همگی باید از کتب و آثار متقدمین از فقهای عامه و خاصه باشد. از این رو دستیابی بدان‌ها نسبتاً کاری است مشکل.

با این حال نظریه اینکه وی در این کتاب بیشتر از شهید اول و کتاب القواعد و الفوائد متأثر بوده خیلی از نقل‌های صریح و کنایی همان فتاوی شهید اول می‌باشد و در نقل اقوال عامه هم متأثر از قواعد الاحکام ابن عبدالسلام و کتاب الفروق بوده و بر این اساس بسیاری از اقوال را از کتب مذکور استخراج شده است. بعضی لغات مشکله یا متشابه نیز از مصادر لغوی معروف و متقدم همانند صحاح اللغه جوهری و لسان العرب ابن منظور تخریح شده است.

والحمد لله رب العالمین